



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «الکافرون» و برخی ها عناوین دیگری در کتاب های تفسیری از آن یاد کردند ظاهراً در مکه نازل شده است صبغه مکی دارد و صدر این سوره با ﴿قُلْ﴾ شروع می شود خدای سبحان در چند جا به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿قُلْ﴾؛ این چنین بگو! حضرت هم این ﴿قُلْ﴾ را که وحی است و کلام الهی است آن را هم ذکر کرده است تا روشن بشود که صدر و ساقه این کتاب نورانی «کلام الله» است، نه چیزی کم شد و نه چیزی زیاد. خود حضرت نگفت ﴿يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ بلکه خود حضرت فرمود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، همان بیان نورانی ذات اقدس الهی را بازگو کرد.

ظاهر این کلمه این است که فرمود به کفار بگو: ﴿يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ نه من مکتب شما را در هیچ کاری از کارهای توصلی و عبادی اجرا می کنم و نه شما پیرو معتقدات من هستید و عبادت می کنید خدا را. این جمله تکرار شد و راز این تکرار هم در شأن نزول آن طبق بعضی از روایات روشن هست؛ چون پیشنهادی که به محضر دادند این بود که مقداری یا یک سال حالا زمان مندی یا زمان بندی اش باید در آن آیین نامه تبیین بشود شما بت های ما را بیرستید

معادل آن ما خدا تو را می پرستیم سالی شما معبودهای ما را پرستید سال دیگر ما معبودهای شما را پرستیم این تریع و این اضلاع چهارگانه در پیشنهاد برخی از کفار مطرح شده بود مورد پذیرش سایرین قرار گرفت و به محضر حضرت عرض کردند مثلاً سالی شما معبود ما را پرستید سالی ما معبود شما را می پرستیم؛ آنچه را که شما می پرستید می پرستیم. سال دیگر آنچه را که ما می پرستیم شما پرستید سال بعد آنچه را که شما می پرستید ما می پرستیم این پیشنهاد.

طرز پیشنهادهای گوناگون برای این بود که آنها نه دین را شناختند و نه وجود مبارک حضرت را که حامل وحی و نبوت الهی است. گاهی در حریم دین با بی حرمتی وارد می شدند آن را به صورت سحر و شعبده و جادو و شعر و فریه و مانند آن متهم می کردند دهن کجی می کردند که ذات اقدس الهی در آیات گوناگون به همه این دهن کجی ها پاسخ داد، این یک بخش.

بعد از اینکه از بی ادبی ناامید شدند و دیگر آن سخنان سحر و شعبده و جادو و کفایت و مانند آن را نمی گفتند یا تکرار نمی کردند، پیشنهاد تغییر و تبدیل دادند که بعضی از مطالب توحیدی را تغییر بده که وجود مبارک حضرت طبق آیاتی که نازل شد فرمود: ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾^۱ این قرآن متن حق است نه من گفتم نه دیگری، فقط «کلام الله» است که در کلام الهی، سنت الهی، سیره الهی نه تبدیلی راه دارد و نه تغییری، چون او جز حق نمی گوید و حق تغییرپذیر نیست ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^۲ بعد از اینکه بیان فرمود صدر و ساقه قرآن حق است «لا ریب فیه»، صدق است «لا کذب فیه»، خیر است «لا شرّ فیه» حسن است «لا قبح فیه»، تغییرناپذیر است راه های دیگر را پیشنهاد دادند گفتند اکنون که دست از اصل مکتب بر نمی داری،

۱. سوره یونس، آیه ۱۵.

۲. سوره یونس، آیه ۳۲.

اکنون که دست از تغییر موضعی و مقطعی برغی‌داری، کاری به مکتب نداشته باش، ولی خودت روش و منش و برنامه خود را با ما هماهنگ کن! ما هم روش خود را و برنامه خودمان را با شما هماهنگ می‌کنیم منتها موضعی و مقطعی، سالی شما معبود ما را پرست سالی ما معبود شما را می‌پرستیم و مانند آن.

آن سالی که ما معبود شما را می‌پرستیم باز معبود شماست معبود ما نیست آن طور نیست که ما آن یک سال او را به عنوان معبود قبول داشته باشیم آن سالی که معبود شما را می‌پرستیم باز معبود شما است؛ این نظیر مصالحه در مال، مصالحه در حق، مصالحه در زمین و ملک و ملک و مانند آن است. در این بخش سوم چون بخش اول آن بخش‌های اهانت‌آمیز بود که گذشت. بخش دوم بخش تغییر و تبدیل موضعی بود که ناامید شدند. بخش سوم این بود که کاری به مکتب نداریم که شما عوض بکنید، مکتب تو و قرآن تو هر چه هست خودت در روش و در منش برنامه‌ات را عوض کن تا روشن بشود که شما هم حق هستید ما هم حق هستیم مثلاً، این کثرت در مکتب نیست که پیشنهاد داده باشند این تقریباً ترک محاصره موضعی و مقطعی است. این را هم ذات اقدس الهی فرمود این کار ممکن نیست، چرا؟ برای اینکه این سخن از گذشت مال و حق و مانند آن نیست صدر و ساقه قرآن «حق لا ریب فیه» است «صدق لا کذب فیه»، «خیر لا شرّ فیه»، «حسن لا قبیح فیه»، صدر و ساقه آن این است.

آمیزش و اختلاط باطل با حق ولو یک ذره، این طور نیست که باطل مستهلک بشود، باطل هر جا راه پیدا کرد مهلک است، آن حق را هم به فساد می‌کشاند؛ خیر اگر گرفتار اشتراک و ابتلا به شرّ پیدا کرد آن شرّ مهلک است نه مستهلک. قبیح مهلک است نه مستهلک و کذب مهلک است نه مستهلک. اگر هر کدام از این عناوین یاد شده با دیگری همراه بشود باعث هلاکت اوست نه اینکه خودش مستهلک بشود. یک وقت است که غذایی است مشغول طبع است مقداری خاک وارد آن دیگ بزرگ می‌شود و این مستهلک است گرچه خوردن خاک حرام است ولی

وقتی مستهلک شد آن حرمتش را از دست می‌دهد و اما اگر یک قطره خون وارد آن ظرف غذا بشود این مستهلک نخواهد شد این مهلک بقیه است. شرک و کفر و بت‌پرستی و وثنیت و صنمیت اینها هر جا راه پیدا کردند مهلک آن صحنه‌اند نه اینکه مستهلک بشوند. دو محذور دارد: یکی اینکه اصلاً معصوم دست به خلاف نمی‌زند ولو آن مستهلک بشود؛ ثانیاً حریم عصمت و حریم وحی منزّه از آن است که یک ذره باطل ببیند آن‌که باطل می‌بیند به هلاکت اقدام کرده است.

بنابراین بین استهلاک و اهلاک فرق است و این مطلب چه درباره اصل مکتب باشد چه درباره روش و منش وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد؛ زیرا این معصوم طوری است که گفتار او، رفتار او، منش او، قیام او، قعود او حجت خداست. اینکه درباره برخی از معصومین مثلاً وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) که ما به تمام لحظات و قیام و قعود و قرائت و سکوت و همه اینها سلام عرض می‌کنیم برای آن است که این انسان کامل معصوم از او جز خیر نخواهد آمد، از او جز سنت حق، قول حق، فعل حق، تقریر حق نخواهد بود؛ لذا می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ»^۱.

بنابراین بخش سوم این بود که وارد حریم خصوصی خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند پیشنهاد دادند که سالی شما روش ما را بپذیرید و بت‌ها را عبادت کنید و سالی ما. آنها منتظر فرصت بودند که اگر این پیشنهاد پذیرفته شد کم‌کم پیشنهادهای دیگر بدهند؛ اما ذات اقدس الهی فرمود حق با کسی مصالحه نمی‌کند، حق کم نمی‌گذارد حق تغییرپذیر نیست، حق اگر مقداری فاصله بگیرد آن خلأ را باطل پر می‌کند که باعث هلاکت حق است و رازش این است که درباره خود حرم امن قول حق، این بطلان‌پذیر نیست به هیچ وجه ﴿أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۳.

وَلْيَا^۱ این نیست و دستور رسمی ذات اقدس الهی این است که ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^۲ بازی با جمع نمی‌شود. اگر در حَرَم امن جدّ مقداری لعب و لهو و مانند آن راه پیدا کند تکاثری است که قبلاً بحثش گذشت یک امر بین الغی است، لحظه‌ای تکاثر در حرم امن کوثر راه پیدا کند کوثر را به تکاثر می‌کشاند. لعب جدّ را لعب می‌کند، لهو جدّ را لهو می‌کند آن کارهایی که درباره دنیا راه پیدا کرده است که فرمود: ﴿أَلَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ﴾^۳ هر کدام از این عناوین پنج‌گانه وارد حرم امن دین بشوند این حق را باطل می‌کنند این صدق را کذب می‌کنند این خیر را شرّ می‌کنند، هر جا تکاثر راه پیدا کرد به کوثر آسیب می‌رساند. این طور است که مصالحه کردن و مانند آن اصلاً روا نیست.

اینها درباره خود حرم امن مکتب بود که فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾. اما درباره حیثیت و شخصیت و سیره و سنت و سریره خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون او قرآن ناطق است قرآن متحرک است اهل بیت این چنین‌اند این ذوات قدسی که تربیت شده‌اند این چنین هستند؛ فرمود: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۴ اینها علاقه‌مند هستند که شما روغن مالی کنید دهن مالی کنید، سست کاری کنید سستی کنید، تا آنها در حریم شخصی دینی تو وارد شوند و کم‌کم آسیب برسانند برنامه تو را با مداهنه و سازش و صلح و مانند آن پیگیری کنی، ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾. اگر امروز این پیشنهاد تلخ را بپذیری فردا پیشنهاد دیگری می‌دهند.

پس دو تا فصل است: یکی حرم امن کریم قرآن کریم مصون از هر گونه سازش است؛ دیگر حرم امن خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محفوظ از هر گونه صلح و سازش است. نه او اهل مداهنه است، نه قرآن

۱. سوره أنعام، آیه ۱۴.

۲. سوره أنعام، آیه ۹۱.

۳. سوره حدید، آیه ۲۰.

۴. سوره قلم، آیه ۹.

سهم‌پذیر است شرکت‌پذیر است بشود سهام و مشارکت سهام و مانند آن؛ چون حق با باطل به هیچ نحو شرکت‌پذیر نیست شرک را ذات اقدس الهی هباء منثور می‌داند ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^۱ و ما باید بدانیم که مسئله کنار آمدن و صلح کردن و سازش کردن با باطل این باعث استهلاک باطل نمی‌شود، باعث اهلاک باطل می‌شود که حق را از بین می‌برد.

پس در آن فصل که خواستند در حرم امن دین وارد بشوند لحظه‌ای و ذره‌ای قرآن اجازه نداد خدا اجازه نداد پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) اجازه نداد. آمدند در روش حضرت برنامه‌ریزی کنند که حضرت در روش با آنها هماهنگ باشد این را هم قرآن کریم فرمود تو اهل مداهنه نیستی. بیان نورانی امیر بیان علی بن ابیطالب (علیه افضل صلوات المصلین) که او جان پیغمبر است براساس آیه نورانی «مباهله»: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^۲ او هم صریحاً اعلام کرد: «مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَاطَبَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ»^۳ در باطل‌زدایی مبارزه با باطل مبارزه با کفر و شرک، نه اهل ادهان هستم نه اهل ایهان. نه اهل صلح و سازش هستم که حق و باطل را باهم مصالحه بدهم، صدق و کذب را خیر و شر را حسن و قبیح را کفر و ایمان را باهم مصالحه بدهم و نه در کار خودم با روغن مالی بسنده می‌کنم، من مرد جدّ هستم مرد لهو نیستم مرد لعب نیستم «مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَاطَبَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ» و اینها ستّشان را از خود دین دارند و خود دین وقتی می‌گوید: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾؛ اینکه دارد «الله واحد لا شریک له» برای آن است که حق جایی برای باطل نمی‌گذارد کل صحنه را پر کرده است.

۱. سوره فرقان، آیه ۲۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۲۴.

پس نه در فصل اول جا برای سازش است نه در فصل دوم جا برای سازش است که این سازش عین سوزش است، این تکاثر وقتی به کوثر راه پیدا کرد کوثر را تکاثر می‌کند نه اینکه خود به کوثر تبدیل بشود؛ لذا این آیه نازل شد که بگو ﴿إِنَّهَا الْكَافِرُونَ﴾ آنچه را که شما می‌پرستید من نمی‌پرستم چه اینکه آنچه را من می‌پرستم شما نمی‌پرستید، کفر در درون شما رسوخ کرده است ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ ممکن است ظاهراً پیمان ببندید اما گذشت که اگر می‌ترسید که برخلاف صلح‌نامه و عهدنامه و اینها انجام بدهند ﴿فَأَبِذْ إِلَيْهِمْ﴾^۱

در مسائل مبارزاتی جنگ و صلح و مانند آن می‌شود زمانی را زمان هدنه و صلح و مانند آن قرار داد زمانی هم جنگید که بعد فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾^۲ متارکه در جنگ، متارکه در طرد جنگ سرد و مانند آن این بله، ممکن است انسان صلح‌نامه‌ای را امضا کند که در این چند مدت، ما باهم نجنگیم. صلح حدیبیه بود، صلح‌های دیگر بود، در صدر اسلام چهار ماهی بود این چهار ماهی که در سوره مبارکه «توبه» آمده کاری به آن چهار ماه حرام ندارد این هیچ ارتباطی با آن ندارد. مسئله رجب و ذی حجه و محرم و صفر کاری به آن چهار ماه ندارد. این ﴿أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾^۳ که در سوره «توبه» است چهار ماهی بود که باهم پیمان صلح بستند که ﴿أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ است در آن قسمت‌ها فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾، مادامی که اینها به عهدنامه و صلح‌نامه و ترک جنگ وفادار هستند شما هم وفادار باشید و اگر دیدید دارند خیانت می‌کنند این قطع‌نامه را و این عهدنامه را به اینها ببنداز و فریب نخورید هرگز!

این مسئله امور عادی است و جنگ و صلح است، نه مسئله مکتب و مسئله عبادت. آن مسئله مکتب که به هر نحوی باشد جداً نهی شد تغییر و تبدیل، حذف، همه نفی شد و این هم وجود مبارک پیغمبر صریحاً فرمود، نه آنچه

۱. سوره انفال، آیه ۵۸.

۲. سوره توبه، آیه ۷.

۳. سوره توبه، آیه ۲.

را که شما می‌پرستید من می‌پرستم نه آنچه را که من می‌پرستم شما می‌پرستید. تکرارش هم طبق بعضی از نقل‌ها که با شأن نزول هماهنگ است این مطابق با پیشنهاد است چون آنها پیشنهاد تریبیعی و چهارضلعی دادند که یک سال شما بپرستید آنچه را که ما می‌پرستیم و سال بعد ما می‌پرستیم آنچه را که شما می‌پرستید، در سال سوم شما بپرستید آنچه را که ما می‌پرستیم در سال چهارم ما می‌پرستیم آنچه را که شما می‌پرستید این پیشنهاد اضلاع چهارگانه چون وارد شد برابر همان ذات اقدس الهی پاسخ منفی داد.

فرمود بگو ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾، این پیشنهاد ضلع اول است؛ ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ این طرد ضلع دوم است؛ ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾ پیشنهاد سوم است؛ ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ ضلع چهارم همان پیشنهاد. بعد فرمود شما دین خودتان را داشته باشید ما هم دین خودمان را. فعلاً جا برای جنگ نیست؛ جا برای سازش نیست وقتی شما نمی‌پذیرید آیاتی هم نازل شد که خود آنها گفتند ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظُكُمْ أَوْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^۱ و ذات اقدس الهی هم فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ اما ذات اقدس الهی آیاتش را نازل می‌کرد هرگز آیات ترک نشد مگر قرآن برای همان چند نفر مردم جاهلی حجاز آمد؟ این برای مشارق ارض و مغارب ارض آمد «لمن فی الأرض» آمد، ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۳ آمد. این ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾^۴ ها، این ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^۵ که بارها روشن شد قرآن سه بخش دارد هر سه بخش آن هم در همان مکه نازل شد در مدینه نازل شد مشترک بود بخش ملی و محلی که مربوط به مسلمین است، بخش منطقه‌ای که مربوط به موحدان عالم است اعم از مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و کلیمی‌ها و زرتشتی‌ها و مانند آن و هم بخش جهانی است که مربوط به

۱. سوره شعرا، آیه ۱۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

۳. سوره زمر، آیه ۶۹.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۵؛ سوره بقره، آیات ۲۱، ۲۸؛ سوره نساء، آیه ۱ و ...

۵. سوره اعراف، آیه ۸۵.

انسانیت است که با بشر کار دارد و اصلاً سوره «مدثر» که در اوایل بعثت در مکه نازل شد دو بار فرمود در همان سوره «مدثر» ﴿تَذِيراً لِلْبَشَرِ﴾.^۱ ﴿ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾^۲ یعنی این کتاب حقوق بشر است کاری به عرب و عجم و تازی و فارسی ندارد.

بنابراین هر دو فصل را قرآن کاملاً بست ذره‌ای اجازه نداد که در حرم وحی تغییر و تبدیلی راه پیدا کند، در حریم امن پیغمبر معصوم (صلی الله علیه و آله و سلم) تغییر و تبدیلی پیدا کند و اینکه من نمی‌پرستم تنها عبادت مصطلح به معنای نماز و اینها نیست نحر شتر به آن سبک باشد ذبح گاو و گوسفند به آن سبک باشد عقد زن‌ها به آن سبک باشد طلاق زن‌ها به آن سبک باشد، هیچ برنامه‌ای از برنامه‌های دینی را من مخلوط نمی‌کنم چون ذره‌ای باطل بخواهد در حرم امن حق راه پیدا کند این را باطل می‌کند مستهلک می‌کند مهلک است نه اینکه باعث استهلاک خودش بشود. راز تکرار هم همین است و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در حال و گذشته و آینده موحد بوده است منتها این دستورات خاصی که به تدریج نازل شده است برابر این تدریجاً عمل می‌کرد و گرنه اصلاً او «ولد موحداً»، در کوه حرا مشغول عبادت بودن و آن زمزمه‌های وحی را به صورت نبوت تدریجی که قبل از رسالت است داشتن باعث شد که لحظه‌ای غیر خدا را نپرستید، لحظه‌ای به غیر خدا فکر نکرد؛ همان بیان نورانی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که فرمود دو فرشته از بزرگ‌ترین فرشته‌های الهی از همان زادروز حضرت و در لحظاتی که مشغول شیر خوردن و بازداشت از شیر بود او را هدایت می‌کردند راهنمایی می‌کردند و هرگز به این معنا نبود که مثلاً حضرت قبل از نبوت غیر خدا را می‌پرستید تا آنها بگویند ما آنچه را که شما قبلاً می‌پرستیدید حالا می‌پرستیم.

۱. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

نتیجه آن است که هم در فصل اول حرم امن حق مصون از اختلاط و التقاط و آمیزش و مداهنه و مانند آن است، هم در فصل دوم که سیره و سنت و سریره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد مصون و معصوم از اختلاط و التقاط و آمیزش و کنار آمدن و مداهنه و کوتاه آمدن و مانند آن است که امیدواریم ذات اقدس الهی این دین را که کلمه الهی است به برکت قرآن و عترت به ویژه به ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا من سواه فداه) کاری بکند که ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾^۱ و به ما هم آن توفیق را بدهد که با حق معامله نکنیم با صدق و سُنّت و خیر و حسنات الهی معامله نکنیم تا ظهور صاحب اصلی این دین.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»